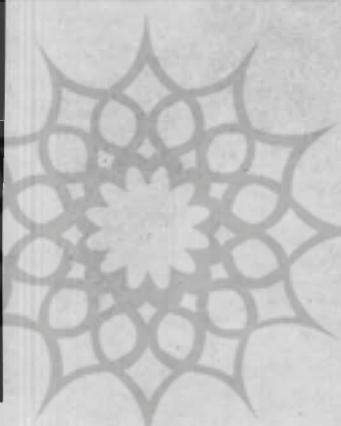


ناگهان می‌بارد، آنها همچون فرشتگان حساس و مهربانند. گندم و برنج نمی‌خورند اما با باد نفس می‌کشند و با شبنم سیراب می‌شوند. به سوی ابر و باد اوج می‌گیرند و بر اژدهایان غول‌پیکر سوار می‌شوند تا آنها را با خود تا آن‌سوی چهار اقیانوس (یعنی دنیای مسکون) ببرند.» تمام پیروان تائو که تمرین ریاضت می‌کنند، از امور دنیوی چشم می‌پوشند، روزه می‌گیرند و از گیاهان کوهستان تغذیه می‌کنند، در آرزوی رسیدن به راهی به سوی جاودانگی‌اند.

مذهب بودا دو نوع بهشت عرضه می‌کند. یکی مسیح‌وار و مکاشف‌های به نام «دنیای آینده» که امید به آن الهام‌بخش اعتقادات تعداد بی‌شمار و فزاینده‌ای از مردم در طول تاریخ بوده و فرمانروای آن بوداماتریا (Buddha Maitreya) است، دیگری بهشتی که وعده رستگاری می‌دهد - «سرزمین پاک» در مغرب‌زمین که با گل‌های لوتوس و سنگ‌های گرانبها تزیین یافته، جایی که بودا آمیتابا (Amithaba)، آن را برای مردان مؤمن (از زنان نامی برده نمی‌شود) که در راه او فداکاری و جهد بلیغ کرده‌اند، باز می‌کند.

با این‌همه، این بهشت افسونگر نهایی به سبب مقاومت از سوی اعتقادات محلی نتوانست در جامعه چین رسوخی جدی پیدا کند. نظریه رستگاری جاویدان با گذاشتن نقطه پایانی بر تناسخ‌های پی‌درپی، احساسات فرزندان مؤمنی را که به ارواح نیاکان به خاک سپرده خویش ارج می‌نهادند و خانواده‌هایی که در جستجوی ارواحی بودند تا در جریان تناسخ در نسل‌های آینده باعث جاودانگی‌شان شوند، جریحه‌دار کرد.



هند:

# چرخه‌های زاد و باززاد



آ. س. گناناسامباندان

خدایان خانگی در کارت پستالی از چین امروز.



بالا، مراسم سوزاندن جسد در کناره‌های رود سایارماتی بیرون احمدآباد، شهری در ایالت گجرات (هند).

## باور دیرینه تناسخ در جامعه هند چه نقشی داشته است؟

باز می‌گردند. همگی چندین زاد را پشت سر نهاده‌اند و چندین باز زاد را در آینده در پیش دارند. آنچه آنها در این زندگی می‌اندیشند و عمل می‌کنند، در واقع تعیین‌کننده شکل آنها در زاد بعدی خواهد بود (از قبیل انسان، حیوان، حشره و غیره). در رساله‌ای که به نام *بریهتر نیاکه اوپانیشاد* چنین آمده است: «چنان که انسان می‌زید، چنان که انسان عمل می‌کند، همان‌گونه انسان در زندگی آتی اش شکل خواهد یافت. آن که نیک می‌کند، نیک و آن که پلیدی می‌کند، پلید خواهد شد. انسان با عمل شایسته، شایسته و با عمل زشت، زشت می‌گردد.»

برای روح، پس از مرگ و پیش از باز زاد چه اتفاقی می‌افتد؟ هر مکتب فلسفه هندی برای این سؤال جواب خاص خود را دارد، اما همگی بر این باورند که دنیایی آسمانی وجود دارد که نیکوکاران و پارسایان، پس از مرگ به آنجا می‌روند و در انتظار بازگشت به دنیای خاکی، از نعمات آن بهره‌مند می‌شوند.

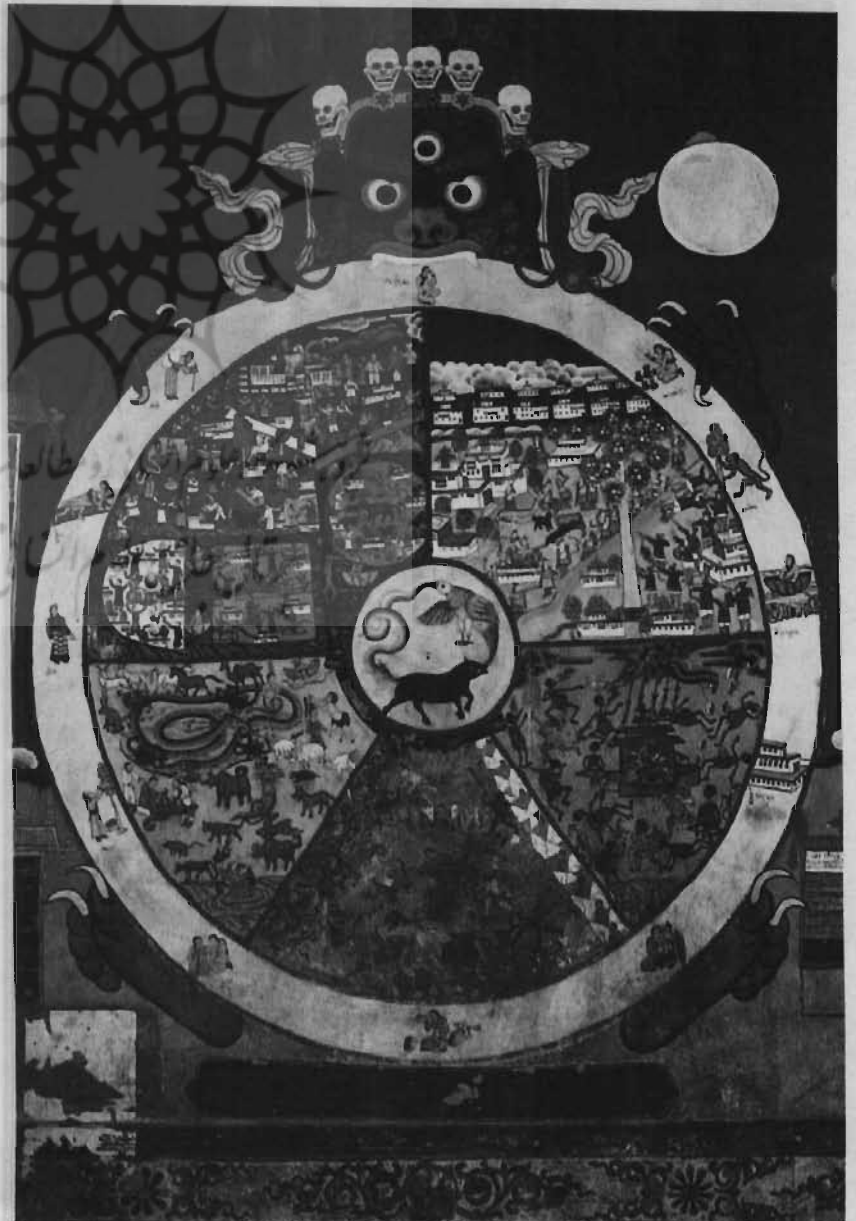
روزگاری سگی غران بیرون یک معبد هندی ایستاده بود. سگی دیگر به او نزدیک شد و علت برآشفتنی او را پرسید. سگ پاسخ داد: در زندگی قبلی‌ام، من کاهن این معبد بودم. متولی این معبد که مردی بانفوذ بود، مرا فریب داد تا در دزدی جواهرات الهه معبد با او همدست شوم و در نتیجه این عمل، من در زندگی کنونی‌ام به صورت یک سگ زاده شده‌ام. حال من در انتظار آن مرد هستم. اگر او را ببینم، فوراً به روی او خواهم پرید و گلویش را خواهم درید. سگ دوم گفت: خواهش می‌کنم این کار را نکن چون من در زندگی پیشینم همان متولی بودم.»

این داستان و نظایر آن توسط خردمندان هندی پیوسته نقل شده است و هدف آنها تجسم باوری است که همه مکاتب فلسفی هند در آن اشتراک دارند و آن تصویر زندگی به منزله چرخه زاد و باز زاد است. برپایه آموزه گرمه (عمل) و باز زاد، پس از مرگ، انسان‌ها به صورت‌های متفاوت به این دنیا

به دلیل تفاوت‌های زیاد در میزان و کیفیت نیکی و زشتی اعمال انسان‌ها، دنیای آسمانی به هفت منطقه یا لویه تقسیم شده است. دنیای زیرزمینی هم که گناهکاران به آنجا می‌روند نیز به مناطقی تقسیم شده است. نیکوکاران بسته به میزان و کیفیت اعمالشان به یکی از این هفت طبقه دنیای آسمانی راه می‌یابند. مثلاً، کسانی که پایین‌ترین طبقه دنیای آسمانی وارد می‌شوند که کارهای نیک انجام داده و پرهیزکارانه زندگی کرده‌اند، و مراسم معین شده برای خرسندی خدایان را به جای آورده‌اند، اما تسلطی بر حواس و ذهن خود ندارند. برای رسیدن به طبقات بالاتر انسان باید علاوه بر تسلط بر حواس و ذهن، حتی المقدور بر ذهن درونی خود نیز مسلط باشد.

تنها بشر است که می‌تواند به نجات (موکشا) از چرخه مرگ و زندگی برسد. این سرنوشت تنها برای عده‌ای قلیلی از انسان‌های منتخب (یوگی یا جنانی) در نظر گرفته شده، که مسائل دنیوی و تضادهای جفت (دواندا) همچون زجر و خوشبختی بر آنها

پایین، یک نقاشی از چرخ زندگی. از کهن‌ترین نمادهای بودایی. این تصویر ۶ دنیای ممکن باززاد را که در چنگال یمه خدای مرگ گرفتارند، نشان می‌دهد.

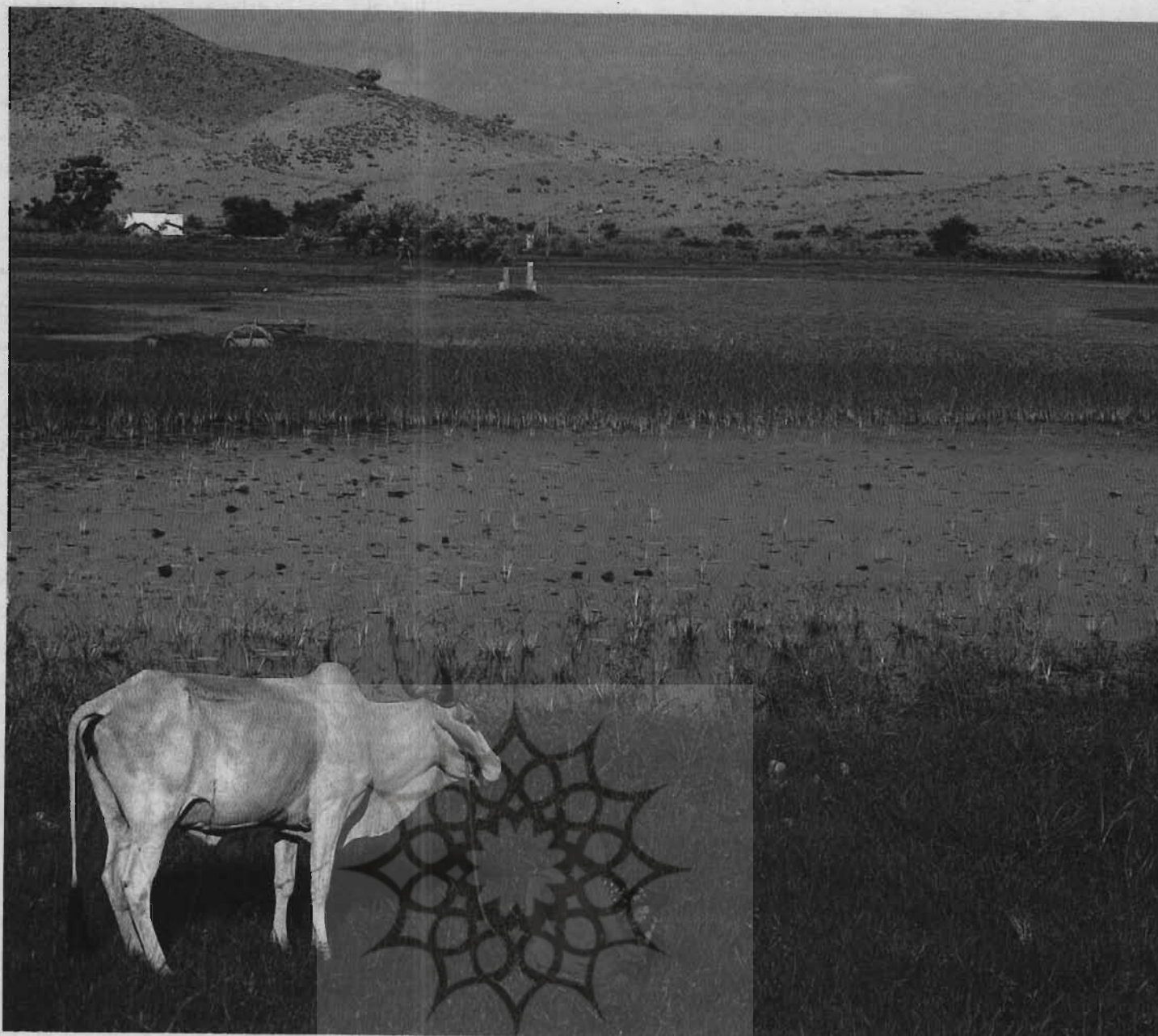


تأثیری ندارد. طبق بهگود گیتا: «شخص متینی که در آتمن (روح جاودان) جذب می‌شود، بر اراده خود تسلط دارد. او در گرما و سرما، در درد و لذت، در احترام و بی‌احترامی ناآرامی ندارد.» تنها کسی که فراتر از تضادهای جفت گام می‌نهد به محضر رؤیایی خداوند راه می‌یابد.

حتی اگر روح انسانی به هفتمین طبقه دنیای آسمانی برسد، اگر در او هنوز ذره کوچکی هوس، حتی هوس رسیدن به محضر الهی وجود داشته باشد، استحقاق بی‌نیازی را نخواهد داشت.

تیرومولار خردمند می‌نویسد: «هوس را در خود از بین ببر. آن را از میان بردار، حتی اگر این هوس، خواست رسیدن به محضر الهی باشد. هر چه بیشتر بخواهی، رنجت افزون‌تر خواهد بود.»

بعضی اعتقاد دارند که حیات، در هنگام خروج از بدن به شکل یک پیکر روحانی یا سوکشماساریره درمی‌آید و بدین‌شکل است که ما بسته به نیکی یا زشتی اعمالمان در این جهان به دنیای آسمانی یا



دریاچه برهما  
در صحرای تار  
(صحرای بزرگ هند)،  
راجستان.

رسیدن به یک زندگی اخروی خوب، تأثیر داشته است. ممکن است گفته شود که انگیزه آنها ترسی احمقانه از دنیایی دیگر، که وجود یا عدم وجود آن مشخص نیست، بوده است. اما در این صورت فرض‌های علم نوین را درمورد اتم، نیروهای الکترومغناطیسی و انرژی، که توسط هواس ما قابل دریافت نیستند، اما وجود آنها را به‌خاطر آثار مشهودشان می‌پذیریم، چگونه توجیه می‌کنیم؟

البته بین اکتشافات علم نوین و فلسفه «زنجیره حیات» هندی تفاوتی عمده وجود دارد. در فرضیه تکامل داروین همه موجودات به سمت بالا تکامل می‌یابند، در صورتی که در فلسفه هندی کسی که به بالاترین مرحله معنوی دست یافته است، ممکن است در پیامد یک عمل ناشایست ناشی از خشم یا فوران احساسات به پایین‌ترین سطح نزول کند. هیچ تضمینی وجود ندارد که انسان‌ها از یک زندگی تا زندگی بعد از لحاظ سطح معنوی قطعاً رشد کنند. زاد بعدی آنها با افکار و اعمال آنها در زندگی پیشین‌شان

زیرزمینی می‌رویم. باوری دیگر مبتنی بر این است که آخرین اندیشه یک انسان در حال احتضار، نشانه‌ای از شکل باززاد اوست. به همین دلیل است که فلسفه هندی تأکید دارد که باید با افکار پاک و تکرار نام خداوند به رختخواب رفت، تا اگر احتضار در خواب رخ داد، پاکی آخرین اندیشه، روح را شریف گردانیده و زاد بعدی در سطح بالاتری از حیات معنوی قرار گیرد.

### گرمه و کاست

میزان تأثیرات عملی این عقاید و اصول در جامعه چقدر بوده است؟ جامعه سنتی هند به‌طور عمومی به دو دسته تقسیم می‌شد. گروه اول یک اقلیت خردمند و فیلسوف بودند و گروه دوم اکثریتی که آموزش‌های آنها را درباره چرخه مرگ و زندگی کاملاً پذیرا بودند. حتی امروز نیز روستاییان کم‌سواد می‌گویند اگر کسی دیگری را بیازارد، در زاد بعدیش به‌صورت سگ ولگرد زاییده خواهد شد.

تعلیم گرمه و باززاد تا مدت‌ها بر رفتار مردم برای

و مقدار گرمه اندوخته در آن زندگی تعیین می‌شود. این ایمان ریشه‌دار به زنجیره حیات، از دیرباز جامعه هند را شکل داده است. این اندیشه می‌توانست توجیهی مناسب برای این موضوع باشد که چرا بعضی از استعداد بیشتر و موقعیت اجتماعی بهتری برخوردارند و بعضی سختی می‌کشند، در حالی که دیگران از نعمات دنیوی برخوردارند. و در نتیجه باعث شد تا مردم آنچه را که ناگزیر می‌پندارند بپذیرند و به همین سبب از آرامش و صلح درونی برخوردار شوند. زمانی که مردم خود را تنها مسئول خوشبختی و بدبختی زندگیشان بدانند، سعی نخواهند کرد دیگران را به دلیل موقعیتشان مقصر بدانند. به گفته یک شاعر تامل در قرن سوم پیش از میلاد: «همه سرزمین‌های جهان از آن ماست، همه بشریت هموطن ماست، بدی و نیکی زندگی ما توسط دیگران اعمال نشده است.»

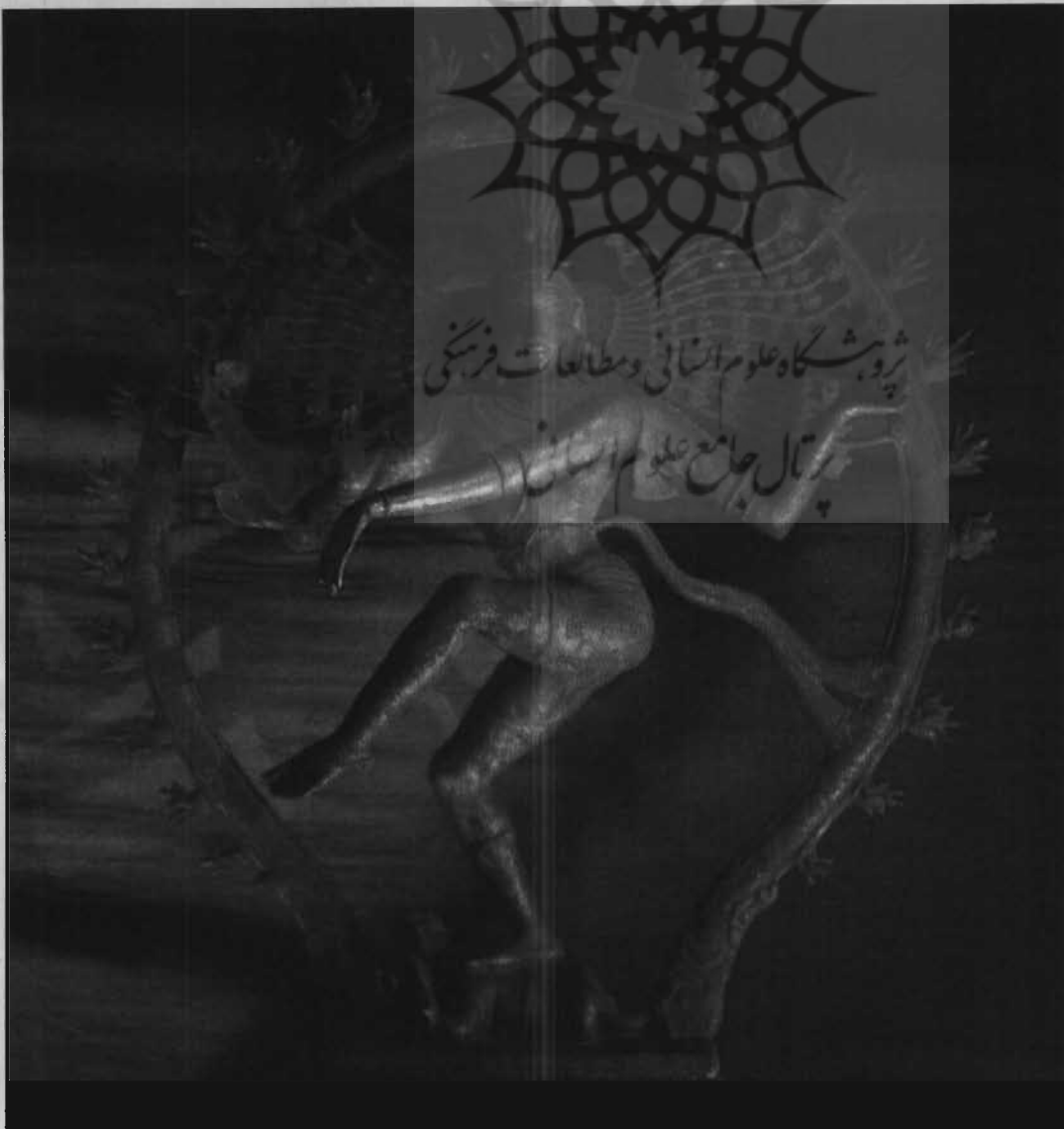
اما پس از گذشت قرن‌ها، یک نظام پلکانی خردمندی شروع به حکومت بر باقی جامعه کرد. و اعضای آن متوجه شدند که می‌توانند از تعلیمات گرمه و باززاد به عنوان حربه‌ای برای به اطاعت درآوردن توده‌ها استفاده کنند و به این وسیله قدرت خود را گسترش دهند. نظام کاست به یک سلسله مراتب ناعادلانه مبتنی بر زاد، تبدیل شد. کاست‌های بالاتر

کم‌کم ادعا کردند که کاست‌های پایین‌تر برای خدمت به آنها در نظر گرفته شده‌اند. از آنجا که اکثریت طبقه پایین‌تر فاقد آموزش و اهداف خردمندانه بودند، اجبار داشتند این ساختار ناعادلانه برپایه زاد را که وظایف آنها را تعیین می‌کرد، بپذیرند.

بدین ترتیب تا چندین قرن فرضیه زنجیره زاد و باززاد به اعمال بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های نظام کاست مبتنی بر زاد کمک کرده است. گفته قدیس تیرووالوار مبنی بر اینکه همه جان‌ها در این جهان برابر زاده می‌شوند نیز نمی‌توانست تغییر چندانی در عقیده توده مردم ایجاد کند، چون آنها از آگاهی لازم برای خواندن و فهمیدن آن محروم شده بودند.

دانستن اینکه هندیان نوین تا چه حد به آموزه گرمه و باززاد اعتقاد دارند یا به آن می‌اندیشند، امر دشواری است. جامعه نوین هند جامعه‌ای پرقابلیت است که در آن به دست آوردن ثروت با فشارها و پلیدی‌های بسیاری همراه است. ولی با وجود این، اکثریت مردم هنوز روش دلیگیری برای نگهداشتن آرامش ذهن خود دارند. آنها در مورد کسی که ثروت را با اعمال ناشایست به دست آورده است، می‌گویند: «بگذار ثروتمند شود، او نخواهد توانست ذره‌ای از ثروتش را با خود به زاد بعدی‌اش ببرد. او مجبور است دست خالی برود.»

این مقاله، نسخه ویرایش شده‌ای از تحقیق مفصل‌تری است که پروفیسور گنااساماندان برای پیام یونسکو تهیه کرده است.



پیکره برنزی شیوای رقصان از قرن سیزدهم میلادی. شیوا، والاترین پروردگار هندو، ایستا در عین حال متغیر، نابودگر و در عین حال خالق است.